

امروز دکتر اقبال، مسئله ما را با دکتر فلاح در میان گذاشت (تلفن منزل ۸۹۲۱۷۰، تلفن اداره ۶۶۰۳۰۱) او معاون دکتر اقبال است. دکتر فلاح قول مساعدت داد و عقیده‌اش آن بود که اگر والا حضرت با وی تماس گیرد، مورد ما بی هیچ تأخیری حل خواهد شد.

در حال حاضر، می‌توانیم مجدداً اظهار نماییم که توافقنامه‌ای برای فروش ۲۰۰.۰۰۰ بشکه نفت در روز به میزان کل ۱۰ میلیون تن در سال براساس قیمت‌های سال ۱۹۷۲ یعنی ۱/۹۰ دلار برای هر بشکه از طریق یک نمایندگی ژاپنی موجود است. یک چنین نامه‌ای نیز باید برای شرکت مالک آباپر سوئیس از طریق آقای جی. لوای ۸- مونیخ ۲۲، ۶ ماگزیملیان، آلمان ارسال شود.

بنابر اظهارات دکتر فلاح، شرکت به بازارهای آمریکایی توجه دارد. به نظر می‌رسد شخصی در اداره فروش، برخلاف منافع شرکت گام برمی‌دارد. و بهترین دلیل آنکه کانون خود به بازار ژاپن اشاره می‌کند.

رونوشت نامه‌های شرکت سیروی امریکا و وِسرِ هامبورگ را به دکتر مینا تسلیم کردیم.

ارادتمند

(۳۸-۳-۱۲۶ پ)

۳۹

والاحضرت شاهپور غلامرضا پهلوی

دربار شاهنشاهی، تهران، ایران

۲۲ فوریه ۱۹۷۵

شاهپور غلامرضای عزیز

از نرسیدن نامه‌هایم به دست شما تا اندازه‌ای نگرانم. هیچ خبری دریافت نکرده‌ام که نامه مورخ بیست و چهارم دسامبر ۱۹۷۳ و اول فوریه ۱۹۷۵ اینجانب به دستتان رسیده باشد. امیدوارم این نامه‌ام به سلامت به دستتان برسد. در ذیل مفاد اولین نامه‌ام را به شما ذکر می‌کنم.

«در ماه‌های گذشته لطف کردید که امور بازرگانی چندی را در داخل کشورتان در صنعت نفت و صنایع سیمان به من معرفی کردید. هم‌اکنون نیز خواستار راهنمایی‌های

LEVAVI
Group of OEG
ORIENTTEPPICHE 8 MÜNCHEN 22 MAXIMILIANSTRASSE 6

Österreichische Teppich- und Filzwerke AG, Max. 22, München

Central
München
Tel. 22 22 22

Postfach
München
No. 22 22

Bankkonten
 Bayerische Landesbank für Bayern und Württemberg
 1072 Maxmilianstr. München
 Girokonto München
 Zentralkonto München
 Girokonto München
 Girokonto München
 Girokonto München
 Girokonto München

Telex
München
22 22 22

Zweigstelle
7550 Stuttgart, Charloisstraße 18
Fernruf Sammel-Nr. 27 124 92 24

L.

Der Zeichen

Der Nachdruck

Der Nachdruck

MÜNCHEN, DEN 6. 1. 73

HRH PRINCE GHOLAMREZA
 AVE, KHAKH, TEHRAN

YOUR ROYAL HIGHNESS

WE HUMBLY THANK YOU FOR YOUR KINDNESS AND HOSPITALITY

WE ATTACH A PHOTOSTATIC COPY OF THE LETTER WE MENTIONED TO YOUR HIGHNESS TODAY.

DR. EGHBAL TOOK UP OUR MATTER TODAY WITH DR. FALLAH (HOME TEL. 892170 OFFICE TEL. 660301) HE IS THE SECOND TO DR. EGHBAL DR. FALLAH PROMISED TO HELP. HE IS OF OPINION THAT IF YOUR HIGHNESS CONTACTS DR. FALLAH OUR CASE WILL BE SETTLED WITHOUT DELAY.

WE CAN NOW REAFFIRM THAT THERE IS A LETTER OF AGREEMENT TO SELL THROUGH A JAPANESE AGENT OF A QUANTITY OF 200 BARRELS PER DAY A TOTAL QUANTITY OF 10 MILLION TONS PER ANNUM AT PRICE BASED ON 1972 PRICES I.E. \$1.90 PER BARREL. A SIMILAR LETTER SHOULD BE ISSUED TO WRAPEP HOLDING S.A. SWISS CARÉ OF MR. J. LEVAVI 8, MÜNCHEN 22, 6 MAXIMILIAN GERMANY.

ACCORDING TO DR. FALLAH THE COMPANY IS VERY INTERESTED IN AMERICAN MARKET. IT SEEMS THAT SOME BODY IN THE SALES DEPARTMENT ACTS CONTRARY TO THE COMPANY'S INTERESTS AND, FOR REASONS BEST KNOWN TO HIM SELF, PREFERS THE JAPANESE MARKET.

WE LEFT WITH DR. MINAH COPIES OF THE LETTERS FROM CIBRO USA AND THE WEISSER K.G. OF HAMBURG.

8-128-3-3A

WE REMAIN YOURS faithfully

ارزشمند شما درباره بخش خصوصی امور بیمه می‌باشم. همچنین با یک مؤسسه مهم از نمایندگیهای بیمه در لندن همکاری دارم که قریب به ۱۰۰ سال از تأسیس آن می‌گذرد و مایلیم از طریق آن مؤسسه کارشناس مبرز و ماهر و نیز مطمئنی را جهت تأسیس و راه‌اندازی امور تجدید بیمه در کشورتان به شما معرفی می‌نمایم. او با دیگر کشورها تماسهای مهمی برقرار ساخته که برای توسعه یک portfolio پیشرفته و متوازن بین‌المللی مبتنی بر تجارب گسترده‌اش در اصول و عمل بریتانیایی ضرورت دارد.

ما مطلع هستیم ایران خود صاحب یک شرکت بیمه مرکزی است که مسئولیت بیمه محدود و نیز بیمه دیگر شرکتهای بیمه ایران را برعهده دارد. به هر حال زمینه ایجاد سازمان مستقل و جدید وجود دارد، البته در صورتی که پشتیبانی لازم به عمل آید. اگر لطف کنید و نامه‌ای در خصوص بهترین روش کار و، در صورت لزوم، دستورهایی برای انتخاب افراد مناسب در بخش خصوصی کار در کشور شما ارسال نمایید، بسیار سپاسگزار خواهیم شد.

امیدوارم این نامه به سلامت به دستتان برسد و منتظر دریافت اطلاعات و پاسخ شما هستم.

ارادتمند

آر. اس. الکساندر

۴۲۱-۳-۱۲۶ پ ۱

۴۰

شرکت لیزر و اطلس

پلیکانسترات ۲۰۰۰-۸۷، آتورپ

تاریخ ۳۱ ژوئیه ۱۹۷۶

بدین وسیله اینجانب امضاکننده زیر اعلام می‌نمایم قرض والا حضرت شاهپور غلامرضا پهلوی به مبلغ ۱۵۰۰۰۰ دلار (یکصد و پنجاه هزار دلار) در این تاریخ به طور کامل از طریق چک شماره ۱۲۲۷۰۹۹۵ ام. ام. داربرگ توسط دکتر خزانه در پاریس پرداخت شده است.

{امضا ناخوانا}

۳۴۱-۳-۱۲۶ پ ۱

۴۱

تأییدیه سپرده شاهپور غلامرضا پهلوی

تاریخ ۱۲ ژوئیه ۱۹۷۸

نزد چیس مانهاتان بانک

شعبه کلگتون هاوس، صندوق پستی ۴۹۲۱، ناسائو، باهاما

تاریخ اجرا و مؤثر، ۷ دسامبر ۱۹۷۸، تاریخ سررسید ۷ دسامبر ۱۹۷۹

نرخ بهره ۸۱۵/۶ اصل مبلغ ۵۰۰,۰۰۰ دلار

شماره حساب E.۱.۸۶ بهره تا سررسید ۴۴/۶۸۷/۵۰ دلار

لطفاً برای اعلام موافقت خود با شرایط، نسخه ضمیمه را امضا کنید و عودت دهید.

[۴۳-۳-۱۲۶ پ]

۴۲

بانک چیس مانهاتان

شاهپور غلامرضا پهلوی

سفارت شاهنشاهی ایران

تهران، ایران

۱۳ ژوئیه ۱۹۷۸

شاهپور پهلوی عزیز،

این نامه، تأییدیه‌ای است بر تلکس شما مبنی بر درخواست سرمایه‌گذاری کل سررسید سپرده ۵۰۰/۰۰۰ دلاری شما با بالاترین بهره برای مدت یک سال در هر یک از شعب بانک چیس مانهاتان. امروز در گواهینامه سپرده شعبه ما در ناسائو، باهاما مبلغ ۵۰۰/۰۰۰ دلار با نرخ ۸۱۵/۶ منظور کردم و سررسید این گواهینامه ۱۲ ژوئیه ۱۹۷۹ می‌باشد.

در صورت داشتن هرگونه سؤال در تماس با ما تعلل نورزید.

ارادتمند

و. س. برادلی

معاون دوم رییس بانک

[۲۲-۳-۱۲۶ پ]

۴۳

بانک چیس مانهاتان

شاهپور غلامرضا پهلوی

دربار شاهنشاهی

تهران، ایران

۲۰ ژوئیه ۱۹۷۸

شاهپور پهلوی عزیز،

به پیوست اعلامیه‌هایی برایتان ارسال می‌دارم مبنی بر گواهی سپرده شما به مبلغ ۵۰۰/۰۰۰ دلار نزد شعبه ناسائوی خودمان. همان‌گونه که ملاحظه می‌کنید سررسید این گواهینامه ۱۲ ژوئیه ۱۹۷۹ است و اگر تا دو روز قبل از تاریخ سررسید به ما اعلام نکنیم خودمان آن را به نرخ رایج تجدید می‌کنیم. تجربه من نشان می‌دهد که این گواهینامه‌ها متضمن نرخی بیش از نرخهای داخلی اند.

خواهشمند است نسخه دوم را امضا کنید و به شعبه ناسائو عودت دهید.

با احترامات فائقه

ارادتمند، و. س. برادلی

معاون دوم رئیس بانک

۳۷۱-۳-۱۲۶ پ ۱

www.KetabFarsi.com

شمس پهلوی

www.KetabFarsi.com

◆ مقدمه

◆ اسناد

www.KetabFarsi.com

شمس پهلوی

نوجوانی و جوانی

شمس پهلوی متولد ۱۲۹۶ اولین فرزند رضا خان از همسر دومش، تاج‌الملوک، است. وی از عزیزترین فرزندان رضا خان به شمار می‌رفت و حتی خود رضا خان که ظاهراً به لحاظ ابراز عواطف بسیار خوددار بود علاقه خاصی به وی داشت. اشرف در خاطراتش این امر را پنهان نمی‌کند که والدینش شمس را به او ترجیح می‌دادند و ناراحتی خود را در این باره ابراز می‌کند. شمس بر خلاف خواهرش اشرف علاقه چندانی به دخالت در امور سیاسی از خود نشان نمی‌داد و بیشتر به علائق شخصی و فردی خود می‌پرداخت. اشرف در خصوص تفاوت‌های خود و خواهرش چنین می‌نویسد:

من و خواهرم شمس وقتی که بچه بودیم با هم زیاد سازگاری نداشتیم - هر چند وقتی که بزرگ شدیم با یکدیگر صمیمیت پیدا کردیم - و شاید دلیلش این بود که با یکدیگر وجه مشترک زیادی نداشتیم. شمس مانند مادرم ریزنقش، ظریف و بور بود. حالتی زنانه داشت و در نقش سنتی زنان که بیشتر پرداختن به خانه‌داری و زندگی زنانه بود احساس راحتی می‌کرد. درست داشت با صدها عروسکی که داشت بازی کند و پیوسته چشم انتظار روزی بود که شوهر کند و بچه‌دار شود.

زندگی شمس را می‌توان به دو مرحله تقسیم کرد: مرحله اول در زمان حیات پدر که شمس نیز همچون دیگر افراد خانواده پهلوی زیر سلطه و سیطره دیکتاتورمنشانه رضا خان قرار داشت. مرحله دوم از آغاز سلطنت محمدرضا پهلوی آغاز می‌شود که دوران آزادی فردی وی می‌باشد.

مرحله اول زندگی شمس

از مرحله اول زندگی شمس که عمدتاً دوره نوجوانی و جوانی اوست اطلاع زیادی در دسترس نیست. وی طبق رویه معمول در محیط داخلی دربار همراه با تعدادی از خاندان بزرگان سیاسی و درباری توسط معلمان خصوصی تربیت و پرورش یافت و به دلیل مراسم اجتماعی ایران آن روز کمتر با محیط بیرونی و جامعه آشنا و ممزوج گردید. مهمترین فعالیت اجتماعی شمس در این مرحله را باید حضور وی در مراسم کشف حجاب و پیش از آن در کانون بانوان ایران دانست. اصرار رضاخان به آغاز کشف حجاب از بین خانواده وزراء و اعیان و پیشقدمی خانواده وی در این راستا بیانگر سرسختی وی در این امر و بیشگامی خانواده پهلوی در اقدامات ضد فرهنگی طراحی شده توسط بزرگان آن زمان است.

در این مراسم با تعدادی از سردمداران تشکیل کانون بانوان ایران بود آغاز این حرکت سیاسی را چنین بازگو می‌کند:

«۲۱ اردیبهشت ۱۳۱۴ با اشاره رضاخان و با دعوت وزیر معارف وقت، علی اصغر حکمت، عده‌ای از زنان فرهنگی انتخاب و دعوت شدند، و به آنها گفته شد که «اُسوریت دارند تا جمعیتی را تشکیل بدهند و با حمایت دولت پیشقدم نهضت آزادی زنان ایران باشند. کانون بانوان ایران به ریاست عالییه والاحضرت شاهدخت شمس پهلوی و معاضدت و مراقبت وزارت معارف تأسیس شد. ضمن سایر اقدامات، منظور اصلی یعنی ترک چادر سیاه متدرجاً پیشرفت می‌کرد. به این طریق زنان عضو جمعیت با راضی کردن خانواده‌های خود یکی یکی به برداشتن چادر دستورات می‌کردند...»^۱

رضاخان با گماردن شمس به ریاست جمعیت به دنبال سه هدف بود:

هدف اول برای آگاهاندن اعضای جمعیت بود که باید درک می‌کردند با حضور شمس در رأس جمعیت، حق اظهار نظری غیر از آنچه که مؤسس اصلی آن یعنی رضاخان در نظر دارد ندارند و دست به عملی که مغایر با سیاست دربار باشد نزنند. از طرف دیگر با حضور شمس در رأس، به مخالفان این‌گونه اجتماعات نشان داده

۱. بدرالملوک بامداد. زن ایرانی از انقلاب مشروطیت تا انقلاب سفید. تهران، ابن سینا، ۱۳۴۷. عین

می شد که مخالفت با این جمعیت مخالفت مستقیم با شخص رضا خان است. و هدف آخر اینکه با حضور شمس همه مردم باید درک می کردند که تصمیم رضا خان برای برداشتن حجاب زنان جدی و لایسیر است.

مسئله دیگری که در دوران جنگ است رضا خان برای شمس پسند آمد ازدواج با فریدون جم است. نحوه ازدواج شمس و خواهرش سیدنی است. این ازدواج که فقط بنا به خواسته و تمایل رضا خان و بدون اطلاع دخترانش انجام گرفت به ترتیب برای شمس علی قوام و برای اشرف فریدون جم در نظر گرفته شده بود ولی این ازدواج چون اجباری بود و از طرفی علی قوام به مذاق شمس خوش نمی آمد به لطف ارشدیتش و علاقه بیشتر والدین به وی، همسران دو خواهر با یکدیگر تعویض شدند. اشرف همواره از این قضیه به تلخی یاد می کند. این ازدواج سرانجام خوشی نداشت و، چنانکه بعد به آن خواهیم پرداخت، پس از مرگ پدر به مذاق و ازدواج مجدد شمس انجامید.

از دیگر وقایع مهم زندگی وی در این دوره، هجوم متفقین به ایران و تبعید شدن رضا خان به خارج از کشور است. شمس در این سفر یکی از همراهان پدر بود که مدت کوتاهی در جزیره موریس با او زندگی کرد. وی مدتی بعد به ایران بازگشت. آنچه که از شخصیت افراد این خاندان در این مسافرت طولانی و سخت زمان جنگ دیده می شود بی توجهی و خودخواهی آنان نسبت به پدرشان و بی توجهی به اوضاع جاری جهان است به طوری که این رفتار و برخوردشان در آن اوضاع و احوال حتی موجب تعجب مهماندار رسمی تعیین شده از سوی حکومت هندوستان می شود. وی که سر کلارمونت اسکراین و از افسران سیاسی در حکومت هند بود از درخواستهای متعدد و گاه عجیب و نابهنگام همراهان و خصوصاً شمس به ستوه می آید. وی در خاطراتش ضمن اشاره به صورت ریز اجناس درخواستی خانواده پهلوی در مورد شمس چنین می نویسد:

شاهزاده خانم بزرگ (شمس) نیز سفارش کرده بود که یک اتومبیل اسپورت دو نفره برایش بخرم و می گفت: نوعش مهم نیست. فقط کورسی باشد و خوش رنگ هر طور که می پسندید. ولی پاسخ سر بالای من درباره اینکه زمان جنگ است و زیر دریاییهای آلمانی ممکن است نگذاشته باشند اتومبیل کورسی دو نفره خوش رنگ به اتومبیل فروشهای بمبئی برسد او را قانع نمی کرد. ... یک جریان ناراحت کننده دیگر نیز موقعی پیش آمد که من شاهدخت بزرگ را به دیدن اتومبیل کورسی دو نفره اش بردم. این اتومبیل را در کنار یکی از سه کادیلاک بزرگی که شاه از ایران با خودش آورده بود پارک کرده بودم. ولی شاهزاده خانم با دیدن این اتومبیل از این که



شمس پهلوی و تاج الملوک پهلوی [۴-۱۴۱-پ]



مراسم عروسی شمس پهلوی و فریدون جم [۱۵۲۴-۱-۱-پ]

آخرین مدل نبود و مزیت چشمگیری نداشت خوشش نیامد و با قیافه‌ای اخم‌آلود و صدای بلند به من گفت: این چیه؟ زیرا علاوه بر اینکه رنگ قرمز توت‌فرنگی آن از رنگهای مورد علاقه شاهدخت نبود او دوست داشت که طول اتومبیل چند فوتی درازتر باشد.^۱

جالب اینجاست که رضا خان بدون اینکه اعتنایی به ریخت و پاشهای فرزندانش در آن موقعیت خطیر داشته باشد با کمال دست و دلبازی بهای سنگین این اجناس را می‌پرداخت. بعد از بازگشت از موریس و ورود شمس به تهران، باز رضا خان برای شمس حسابی جداگانه باز کرده بود و در نامه‌هایی که به وی می‌نوشت همواره از شمس می‌خواست، با توجه به سمت ارشدیت نسبت به دیگران، خانواده متفرق وی را که هر کدام در گوشه‌ای از جهان می‌زیستند با یکدیگر همراه و متفق کند:

حقیقتاً باید گفت که اگر کانون فامیلی با نور محبت افراد آن روشن نشده باشد چطور به بقاء و استقامت آن در مقابل حوادث می‌شود اطمینان داشت. اما بدبختانه به طوری که مسبوق هستید این حس در بعضی از اعضای خانواده ما ضعیف بود. نه تنها به آن اهمیتی نمی‌گذارند بلکه استعداد ادراک آن را هم ندارند ... این تشتت و پراکندگی اطفال من مصداق کاملی برای این موضوع بوده و علتی جز عدم لیاقت و جهالت مادر آنها نمی‌تواند داشته باشد ... به هر حال باز هم تا موقع از دست نرفته

۱. سر ریدر بولارد و سر کلار مونت اسکراین. شترها باید بروند. حسین ابوترابیان. تهران، نشر انبرز، ۱۳۶۹، صص ۱۵۲ و ۱۶۰.

جالبتر از این سر ریدر بولارد سفیر انگلیس در ایران در نامه‌ای به نقل از اسکراین در مورد نحوه سلوک همراهان رضا خان در طول سفر چنین می‌نگارد:

یکی از بچه‌ها، والاحضرت شمس بود. شوهردار، ولی لوس و بدجنس. همه افراد گروه مقدار بسیار زیادی چیز در بمبئی خریدند و در طول سفر با بیرون آوردن آن چیزها از جعبه‌هایی که از انبار کشتی می‌آوردند خودشان را سرگرم می‌کردند. والاحضرت [شمس] نه تنها اجناس خودش را - تا جایی که می‌توانست پیدا کند - بلکه بعضی از چیزهای سفارش شده توسط ملکه (نامادریش) را هم به کابین خود می‌برد. یک روز که هوا طوفانی بود حال والاحضرت به هم می‌خورد، اما ملکه [عصمت‌المنوک] که حانش خوب بود، دستش به هر چیزی می‌رسد بر می‌دارد و به کابین خودش می‌برد و به اصطلاح اسکراین یکی به نفع او تمام می‌شود.

نامه‌های خصوصی و گزارشهای محرمانه سر ریدر بولارد سفیر کبیر انگلستان در ایران، ترجمه غلامحسین میرزا صالح، تهران، طرح نو، ۱۳۷۱، صص ۲۶۶-۲۷۵.

شده بود چنین می‌گوید: خانم جم به من گفت فلانی دیدید فریدون با من چگونه رفتار کرد؟ به این زودی ما بده شده [شدیم] و ما را فراموش نمودند. گفتم من جهت را می‌دانم اولاً والا حضرت شمس اخلاقش آن است که علاقه به هر کس دارد میل دارد دیگر او به [با] هیچ کس حتی پدر و مادرش هم صحبت نکند.^۱

علیرضا پهلوی که یکی از دوستان نزدیک جم محسوب می‌شود از جمله کسانی است که سعی در ایجاد تفاهم بین این دو داشت. زمانی که اختلاف بین این دو آشکار می‌شود علیرضا طی نامه‌ای به جم چنین می‌نویسد: «فریدون عزیز، امیدوارم که زندگی با شمس کاملاً خوب و رو به راه باشد و هیچ وقت از یکدیگر جدا نگردید. اگر ممکن باشد بچه پیدا کنید تا علاقه او هم در زندگی بیشتر گردد.»^۲

ولی بعد از مدتی که علیرضا با شمس در ژوهانسبورگ ملاقات می‌کند به عمق این اختلافات پی می‌برد و در نامه بعدی خود به جم سخن سابق خود را پس گرفته چنین می‌نویسد:

فریدون عزیز، راجع به شمس هیچ نمی‌دانم چه بگویم؛ فقط می‌توانم نصیحت بکنم که بهتر است اصلاً این موضوع را فراموش نموده چون که تو بسیار مرد خوبی هستی و ای زندگی تو با شمس از آنچه از شمس فهمیدم دیگر قابل دوام نیست. بیشتر از این راجع به این موضوع صحبت نموده و قلبت را عذاب نخواهم داد.^۳

فریدون جم که بسیار از اعمال و رفتار شمس دنگیر و ناراحت است در آخرین نامه‌هایی که برای یکی از اعضای خانواده پهلوی می‌فرستد هر چند که خود را از فداانان خاندان پهلوی می‌انگارد و محبت خود را به آنان ابراز می‌کند ولی از سوی دیگر از شدت ناراحتی تربیت نادرست دختران رضا خان را عامل اصلی جدایی از شوهرانشان می‌شمارد:

موضوع تلگرافات و اینکه هیچ‌گاه اسمی از من در آن نیست این است که اوایل، تلگرافات شاهدخت را من می‌نوشتم ... سپس شاهدخت تلگرافهایشان را به وسیله دیگری [مهرداد پهلبد] انشاء نموده، و لازم به گفتار نیست با بی‌مهری حضرت معظم‌الیه نسبت به من جای تعجب نیست که نامی از من برده نشده باشد ... اینکه

۱. خاطرات دستنویس نوران میرسلیمانی. موجود در مرکز اسناد مؤسسه تاریخ معاصر ایران.

۲. سند شماره ۴ از مجموعه اسناد شمس پهلوی.

۳. سند شماره ۷ از مجموعه اسناد شمس پهلوی.



رضاشاه و شمس پهلوی در تبعیدگاه [۱۹۳۴-۱۹۳۵]

شاه شاه و دید ممکن است در زندگی من ترتیب دیگری پیش آمده باشد خیلی هم بعید نیست. فقط محبت قلبی من به این خاندان است که تا به حال از چنین پیش‌بینی‌های جنون‌آمیز نبوده است والا زندگی من بی اندازه نامربوط و مفهومی ندارد ... خودم اندازه قضیه از شاهدخت هم تجاوز و در نتیجه تحریکات زنانه و سعایت‌های بی‌سواد اول است از طرف علیاحضرت بزرگ و اعلیحضرت هم بی‌مهری کاملاً مشهور و به نحوی است که در این میانه باز شاهدخت از همه به من بیشتر محبت دارند! ... هیچ‌گاه قصوری از طرف من نبوده است و خود شاهدخت هم از من که چکترین کله‌ای را ندارد ولی متأسفانه هیچ یک از دخترهای اعلیحضرت همایون شاهنشاهی نمی‌دانم به چه علت، لابد در نتیجه تربیت اولیه، نتوانسته‌اند زندگی زنانه و اجربی داشته باشند؛ مصداق آن زندگی والاحضرت اشرف و همدم است ... محبت‌هاست با من رابطه نداشته و برای خود زندگانی مستقلی دارند.

آشنایی و ازدواج با پهلید و مخالفت برخی از درباریان

شمس از اواخر سال ۱۳۲۲ زندگی مستقلی را برای خود آغاز می‌کند و رو به ابتدال و زندگی غیراخلاقی می‌آورد. اوج این زندگی مبتذل آشنایی و نزدیکی بیشتر با عزت‌الله مین‌باشیان است.

محمود حم میر ایران در مصر که در این هنگام از جریان روابط عزت‌الله مین‌باشیان با شمس از طریق عوامل خود در تهران مطلع شده بود سریعاً دست به اقدام متقابل می‌زند و با ارسال تلگراف به علی‌ایزدی پیشکار رضا خان که در آن زمان در ژوهانسبورگ تبعیم بود وی را مطلع می‌کند:

تربیت سبحضرت جوان، آن‌طور که باید، دیگر توجهی به فریدون ندارند. خود بحضرت دو هفته دیگر خدای دارم مرخصی به تهران بروم. پسرهای مین‌باشیان بعد از این وقت تراحضرت شمس خود را دوباره به والاحضرت شمس نزدیک کرده و

۱- اسناد پهلوی، ج ۳، ص ۱۳۰، شرح اسناد شمس پهلوی.

۲- شمس پهلوی در زندان، ص ۱۳۰، شرح اسناد شمس پهلوی. ۳- شمس پهلوی در زندان، ص ۱۳۰، شرح اسناد شمس پهلوی. ۴- شمس پهلوی در زندان، ص ۱۳۰، شرح اسناد شمس پهلوی. ۵- شمس پهلوی در زندان، ص ۱۳۰، شرح اسناد شمس پهلوی. ۶- شمس پهلوی در زندان، ص ۱۳۰، شرح اسناد شمس پهلوی. ۷- شمس پهلوی در زندان، ص ۱۳۰، شرح اسناد شمس پهلوی. ۸- شمس پهلوی در زندان، ص ۱۳۰، شرح اسناد شمس پهلوی. ۹- شمس پهلوی در زندان، ص ۱۳۰، شرح اسناد شمس پهلوی. ۱۰- شمس پهلوی در زندان، ص ۱۳۰، شرح اسناد شمس پهلوی.

قضایای سابق تجدید شده است، البته مراتب را به عرض مبارکشان برسانید.^۱

وحشت جم از این بود که با باز شدن پای برادران مین‌باشیان - فتح‌الله، عزت‌الله و نعمت‌الله^۲ - به کاخ شمس اختلاف بین پسرش و شمس عمیقتر و بغرنجتر گردد. از محتوای نامه محمود جم به ایزدی به نکته دیگری نیز می‌توان پی برد که روابط شمس با برادران مین‌باشیان به قبل از عزیمت رضا خان به تبعید باز می‌گردد و قبل از آن نیز ظاهراً رفت و آمد آنان به دربار منع شده بوده. برادران مین‌باشیان به علت اینکه عمویشان غلامحسین مین‌باشیان با خانم عالمتاج، خواهر تاج‌الملوک - ملکه مادر - مزاجت کرده بود توانستند از طریق همین رابطه سببی خود را با شمس نزدیکتر گردانند. از بین این برادران عزت‌الله به شمس نزدیکتر شد. وی به دلیل آشنایی با آلات موسیقی و خصوصاً ویولن به عنوان معلم موسیقی و مربی شمس به کاخ رفت و آمد داشت. مهمترین سند این دوره از زندگی شمس خاطرات دستنویس و منتشر نشده مهرداد پهلبد است. تاریخ نگارش آن نیز از اوایل سال ۱۳۲۳ شروع می‌شود و تا انتهای پائیز همان سال به پایان می‌رسد. با ارزیابی اولیه خاطرات دستنویس مهرداد پهلبد می‌توان به روحیه مغرورانه و متلون‌المزاج شمس پی برد. این تغییرات رفتاری و اخلاقی شمس چنان بود که پهلبد دچار ناراحتی روحی شده بود و مانند موجودی ضعیف روزی دچار شعف و خوشحالی و روزی دیگر دچار چنان اندوه جانکاهی می‌شد که مرگ خود را از خدا می‌خواست. از سوی دیگر در این خاطرات چند ماهه تا اندازه‌ای می‌توان به جناح‌بندیهای آن موقع

۱. سند شماره ۵ از مجموعه اسناد شمس پهلوی.

۲. فتح‌الله مین‌باشیان متولد ۱۲۹۵ در تهران، هم‌دوره‌ای «سپهر سردوست و فریدون جم» در دانشکده افسری است. فتح‌الله مین‌باشیان با طی کلیه مراحل درآمده‌های به درجه ارتشندی و فرماندهی نیروی زمینی رسید و به اخذ نشان همایون یا حمایل نایل گردید ولی در سال ۱۳۵۰ مورد بی‌مهری شاه قرار گرفت و با احراز بازنشستگی ناچار به ترک ایران و اقامت در فرانسه شد. وی در سال ۱۳۲۹ با فریده شمس‌آوری ازدواج کرد و دارای سه فرزند است.

نعمت‌الله مین‌باشیان متولد ۱۲۹۷ در تهران از دانشکده فنی و مهندسی راه و ساختمان فارغ‌التحصیل شد. وی مدتی در خدمت دولت بود و عهده‌دار مشاغل مانند نظارت اداره ساختمان بانک مرکزی ایران، مدیریت عامل شرکت خانه‌سازی ایران در وزارت کار و عسکرت هسالت منیره بیمه‌های اجتماعی گردید. نامبرده در خرداد ۱۳۲۲ با عشرت دیوان‌بیگی دختر ساتور میرزا آقا خان دیوان‌بیگی ازدواج کرد.

دربار پهلوی پی برد و نحوه حل و فصل مسائل گوناگون را دید. تصمیم شمس مبنی بر تقاضای طلاق از جم و ازدواج با پهلبد نمونه‌ای از همین نوع درگیریها در داخل دربار است. در این نوشته به گوشه‌ای از آن خواهیم پرداخت. فریدون جم که از روابط نامشروع همسرش با پهلبد آگاهی کامل داشت بیکار نمی‌نشاند و بارها درباره این مطلب حتی به رضا خان پهلوی شکایت می‌کند پهلبد می‌نویسد: «شنیدم فری [فریدون جم] برای پدر مهر [شمس] قضایا را نوشته است ممکن است قضیه صحت داشته باشد ولی به این شوری هم نیست. خدا با من است تا صلاح او چه باشد.»^۱

رضاخان که در آن زمان دوران تبعید را سپری می‌کرد و در واپسین روزهای حیات خود بود با آگاهی یافتن از این تصمیم شمس هر چند که ناراحت و پریشان می‌شود ولی با یقین به این که شمس تصمیم خود را گرفته است بیش از این به آن نمی‌پردازد. از عمده مخالفان پهلبد و جدایی شمس در دربار می‌توان از محمدرضا پهلوی، تاج‌الملوک و حسین فردوست نام برد که در بعضی مواقع پهلبد در خاطراتش از روی ناراحتی به بدی از آنان یاد کرده است و محیط دربار را برای خود محیطی پر خطر توصیف کرده است:

از فراری که امشب ماه می‌گفت فری با مم [محمدرضا پهلوی] صحبت کرده. معلوم نیست چه گفته؛ همینقدر معلوم است که احساسات ترحم اشخاص را با وضعیت خود تحریک کرده است... البته مقدار زیادی از گناهان به گردن من افتاده. به همین دلیل ماه امشب مرا بدجنس تصور می‌کرد... به درک! محیط کاخ همه پر از خطر است؛ همگی با من دشمنی می‌کنند... چرا نکنند، بشر حسود است... امروز فری پیش مم رفته بود برای صحبت کردن. نتیجه قطعی معلوم نیست؛ فقط از روی کاغذی که به مهر فرستاده بوده می‌توان حدس زد که فعلاً خیال جدایی ندارد... خبرهای تازه‌ای [که] ماه داشت این بود که همگی با جدایی آنها موافقت ولی ممی [ملکه مادر] سخت با من مخالف است.^۲

یا پهلبد در جایی دیگر از خاطراتش اشاره به جلسه سه نفره بین شاه و شمس و حسین فردوست دارد که در آن جلسه فردوست به شدت با جدایی شمس مخالف است و جانب فریدون جم را می‌گیرد:

۱. خاطرات دستنویس مهرداد پهلبد. موجود در مرکز اسناد موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.

۲. همان.

از قراری که مهر می‌گفت امروز هنگام ناهار با برادرش صحبت کرد و در حضور حسین فردوست | این اطلاعات و بیانات رد و بدل شد... فری با کمال بی‌شرمی مقداری حقایق را دروغ کرد و به مم | محمدرضا پهلوی | تحویل داده | ناخوانا | مم ابتدا با خشونت و بعداً در اثر صدق گفتار و روشنی فکر، او با مهربانی رفتار کرد... مهر گفته که تا چه اندازه من او را می‌پرستم، در دوزخ هم از او جدا نخواهم شد و مهر خود را نیز نسبت به من اظهار کرده و ضمناً گفته است که من هیچ‌گونه خیال ازدواج با او ندارم... تمام این بیانات را مم با صورت باز و خونسردی زیادی تلقی کرده است و حتی در آخر | ناخوانا | به مهر پند داده است که با فری خوش رفتاری کرده تا حدی مردم‌داری کند. حسین سخت مخالفت می‌کند. قرار است او و فری و مهر مهربانم صحبت کنند.^۱

چنان جوی بر ضد پهلبد ایجاد می‌شود که حتی فوزیه که بسیار کم در مسائل دربار دخالت می‌کرد و چندان علاقه‌ای به این‌گونه مسائل نداشت از ترس جو دربار چندان اعتنایی به پهلبد نمی‌کند به طوری که پهلبد از این مسئله ابراز ناراحتی می‌کند و می‌نویسد: «امشب زن مم | فوزیه | آنجا بود و از حرکات و ژستهای او فهمیدم که نمی‌خواهد اصلاً خود را وارد زندگی خصوصی ما نموده و روی موافق نشان داده | دهد | او هم مرا لایق نمی‌داند.»^۲

یکی از قسمتهای مهم خاطرات پهلبد اشاره به نقش ارنست پرون در مسائل داخلی دربار است. پهلبد که بعد از مدتها رفت و آمد در دربار به زیر و بم آنجا آشنا شده است و می‌داند برای موفق شدن به چه کسانی اتکا کند، چشم امید به ارنست پرون دارد و نظرات او برایش ارزشمند است. پهلبد هر چند اشاره کوچکی به پرون دارد ولی به روشنی بر اهمیت نقش وی تأکید می‌کند و در ذیل تاریخ ۱۵ اردیبهشت ۱۳۲۳ می‌نویسد:

امشب هنگامی که به تماشای فیلم اسکی مشغول بودیم خیر دادند که ارنست از مصر وارد شده. پس از مدتی آنجا آمد... برخورد زیاد گرم نبود... این هم یکی از آثار تورشیه است... یقین دارم که حسین | فردوست | مم | محمدرضا | را راحت نخواهد گذاشت و با وسایل مختلف سعی خواهد کرد او را از افکار طبیعی خود جدا ساخته

۱. خاطرات دستنویس مهرداد پهلبد. موجود در مرکز اسناد موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.

۲. همان.

و با احساسات پر از حسادت خود زیاد [همراه] سازد. هر چه بخواهد، بکند زیرا اگر خدا بخواهد این قبیل حرکات و نظایر آن به نفع من تمام خواهد شد. نمی‌دانم ارنست به این قضیه به چه نظری خواهد نگریست: بی‌طرفی، دشمنی یا دوستی.^۱

البته به نظر می‌رسد پرون از موافقان این ازدواج باشد چون وی به یکی از نزدیکترین افراد و محارم شمس تبدیل می‌شود و شمس به این ترتیب می‌خواسته از خدمات گذشته ارنست پرون تقدیر به عمل آورد. ماروین زونیس در کتاب شکست شاهانه به این نزدیکی شمس و پرون چنین اشاره می‌کند:

گفته می‌شود که دولت آمریکا بعد از کودتای ۱۳۳۲ به این نتیجه رسیده بود که وجود پرون بیگانه در دربار یکی از عوامل شایعه‌پردازی و دسیسه‌های درباری است و به حیثیت شاه لطمه می‌زند... شاه در اواخر سال ۱۹۵۳ با این نظر موافقت کرد. والاحضرت شمس از پرون دعوت کرد که در کاخ او اقامت کند. شمس قبلاً به آیین کاتولیک گرویده بود و گفته می‌شود که احساس همدردی ویژه‌ای نسبت به همکیش خود پرون داشته است.^۲

از اتفاقات جالب و قابل‌ذکری که بین شمس و مین‌باشیان پیش آمد تغییر نام وی از عزت‌الله مین‌باشیان به مهرداد پهلبد بود. شمس که خود نام مهر را به جای شمس برای خود می‌پسندید نام و نام خانوادگی عزت‌الله مین‌باشیان را بسیار قدیمی و بدون پرستیژ می‌دانست و به عزت‌الله یادآوری کرده بود که نام خود را تغییر دهد هر چند که پهلبد چندان این تغییر را نمی‌پسندید ولی با اجباری که شمس برایش پیش آورد و ادامه رابطه‌شان را مشروط به این تغییر نام نموده بود وی پذیرفت. با این تغییر نام، پهلبد تا مدتها با خانواده خود رابطه نداشت و مدتی نیز طرد شد. ثریا اسفندیاری در خاطرات خود درباره علت این تغییر نام از زبان شمس می‌گوید که خود شاه درخواست این تغییر نام را کرده بود. پهلبد در باره این مسئله و فشاری که از سوی شمس تحمل می‌کرد چنین می‌نویسد:

با وجود اینها این تأخیر در انجام کارها [گرفتن شناسنامه و گذرنامه] را به چیزهای دیگری حمل می‌کنند. مثلاً اگر اسمم را عوض نمی‌کنم برای خاطر این است که

۱. خاطرات دستنویس مهرداد پهلبد. موجود در مرکز اسناد موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.

۲. ماروین زونیس. شکست شاهانه. ترجمه عباس مخبر. تهران، طرح نو، ۱۳۷۰. صص ۲۱۷-۲۱۸.

دوست ندارم یا می ترسم و غیره و غیره. خدا می داند که این نیست. پس چرا آنقدر مرا اذیت می کند؟ چرا تهمت می زند؟ در صورتی که عوض کردن اسم من تنها راه نزدیک شدن و جدا نشدن من از اوست چقدر باید او را دوست داشته باشم. در این صورت چقدر خراب باشم که جریان فکرم چنین باشد. خلاصه، مهر عزیزم، روزی خواهی فهمید که چقدر اشتباه می کنی.^۱

در اواسط تابستان ۱۳۲۳ به دلیل تشدید بیماری رضا خان و احتمال مرگ وی، شمس به سوی ژوهانسبورگ حرکت می کند و به همین دلیل یک وقفه دو ماهه در یادداشتهای پهلبد پیش می آید و در این مدت پهلبد به دنبال کارهای اداری تهیه شناسنامه و گذرنامه است. وی با افراد زیادی ملاقات می کند و با خرج کردن مبالغی پول در صدد تهیه شناسنامه ای است که بتواند از مزایای آن برای معافیت از نظام وظیفه استفاده کند و از سوی دیگر با تهیه آن و گرفتن گذرنامه، مسافرتش با شمس به خارج کشور را مهیا سازد. با مرگ رضا خان و بازگشت شمس به ایران تصمیم شمس برای طلاق گرفتن از جم جدی تر و روابطش با پهلبد آشکارتر می شود. ولی با همه این احوال باز مخالف عمده این پیوند، ملکه مادر است که به خاطر علاقه شدیدی که به دخترش دارد مایل به ازدواج شمس و پهلبد نیست هر چند که بعداً به علت پافشاری دخترش به این وصلت، سرانجام با آن موافقت می کند. پهلبد در مورد مخالفت ملکه مادر چنین می نویسد:

ممی [تاج الملوک] سخت با من مخالفت می کند. با کمال قوت می کوشد که مرا خرد کند. ولی خدای من از او بسیار توانا تر است. او مرا از شر اهریمن حفظ می کند ... هنگامی که می شنوم ممی به کاخ پسرش رفته و با او راجع به من مشورت کرده است به قدری پکر می شوم که حد ندارد. نمی دانم چرا این گونه اتفاقات در زندگی من می افتد. برای شیرین کردن زندگی است یا برای تلخی آن. ماه می گفت که شاه از من بدش نمی آید. بنابراین کاملاً [ناخوانا] است اگر مورد بی لطفیش واقع شوم ... قسم می خورم که در صورت بدبختیم و خیانت مهر، ممی را خواهم کشت.^۲

البته بجز مخالفان، شمس و پهلبد موافقان و دوستانی نیز در جمع دربار داشتند که زمینه این پیوند را فراهم می آوردند. از جمع آنان باید از اشرف و احمد شفیق شوهر

۱. خاطرات دستنویس مهرداد پهلبد. موجود در مرکز اسناد موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.

۲. همان.

جدید وی نام برد. اشرف نیز که مانند خواهرش دچار ازدواجی اجباری و مخالف میلش شده بود قبل از شمس از علی قوام جدا شد و با احمد شفیق که با وی در مصر آشنا شده بود ازدواج کرده بود. شاید به دلیل همین همدردی با خواهرش حاضر به کمک و یاری این دو شده بود.^۱ به هر صورت احمد شفیق قول همکاری و دست یاری به پهلبد می‌دهد. پهلبد در این باره چنین می‌نویسد:

احمد شفیق تا اندازه‌ای به کار من رسیدگی کرده، قرار شد بعد از ظهر او را دیده و با او صحبت کنم... ساعت چهار به فرج‌آباد رفتیم. پس از لحظه‌ای برادر مهر | محمد رضا پهلوی | هم آمد ولی | امن | البته همیشه خود را از او دور می‌گرفتم... مطابق قولی که داده بودم | دیدن | فیلم را ترک و به منزل احمد شفیق | رفتم | و آنجا راجع به مسافرت صحبت شد. نتایج کوچکی گرفته شد. ولی به قدری این قضیه به نظر غیرممکن می‌آمد که باور کردنش مشکل می‌نماید.^۲

ولی با جدایی شمس و فریدون جم در مهر ۱۳۲۳ امکان این فراهم شد که با به دست آوردن رضایت ملکه مادر ازدواج این دو فراهم شود. پهلبد با استفاده از گذرنامه و شناسنامه تقلبی با ملکه مادر و شمس و اشرف و احمد شفیق به سوی فلسطین حرکت می‌کند که آنجا از طریق مصر برای ادامه تحصیل راهی آمریکا شود. محمود جم در این زمان همچنان سفیر ایران در مصر بود و با توجه به جدایی فرزندش از شمس که مسبب اصلی آن را پهلبد می‌دانست بر ضد پهلبد گزارشهایی برای وزارت امور خارجه ایران ارسال می‌کند و می‌نویسد:

عزت‌الله مین‌باشیان با گذرنامه جعلی به اسم مهرداد پهلبد به قصد مسافرت به آمریکا وارد، چون مشکلاتی پیش آمد به تهران مراجعت نمود. ... گذرنامه محل تولد را ده‌ماوند در سال ۱۲۹۴ ذکر می‌کند. تصور می‌شود تاریخ و محل تولد هم صحیح نباشد و برای فرار از نظام وظیفه و گرفتن گذرنامه بوده است. به هر حال چون مطابق قانون مکلف به گزارش بود اطلاعا زحمت‌افزا گردید.^۳

۱. هر چند که اشرف در این مرحله از زندگی شمس به وی کمک کرد ولی شمس همواره به روابط خواهرش و پهلبد مشکوک بود و فکر می‌کرد که اشرف به پهلبد علاقه‌مند شده است چنانکه پهلبد در خاطرات خود به این مسئله اشاره می‌کند: "به فکر اینکه مبادا اشرف را دوست داشته باشم به من پرخاش کرد در صورتی که من بی‌تقصیر بودم؛ سعی کردم که متوجه اشتباهش بشود. نمی‌دانم که جز به خیبط خیالی بود یا اینکه هنوز گمان می‌برد که اشرف را دوست دارم."

۲. خاطرات دستنویس مهرداد پهلبد. موجود در مرکز اسناد موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.

۳. سند شماره ۸ از مجموعه اسناد شمس پهلوی.



شمس پهلوی و مهرداد پهلبد در اوایل ازدواج [۱۲۵۴-۴]



شمس پهلوی، مهرداد پهلبد، اشرف پهلوی [۱۲۸۵-۱-پ]

پهلبد، که تحت حمایت تاج‌الملوک دست به این سفر زده بود و حتی در گذرنامه‌اش به عنوان یکی از ملتزمان رکاب ملکه مادر از وی نام برده شده بود، در این زمان زیر نظر اشرف و شفیق در قاهره به طور مخفیانه زندگی می‌کرد. بعد از رد و بدل شدن پیام بین محمود جم و وزارت امور خارجه، شاه که هنوز از ازدواج پهلبد و شمس راضی به نظر نمی‌رسید طی حکمی دستور به منع سفر پهلبد به آمریکا می‌دهد. اشرف که از مکان زندگی پهلبد در قاهره آگاهی کامل داشت و تا آن موقع و قبل از پیام شاه به جم از آشکار کردن مخفیگاه وی ابا کرده بود ناچار شد که پهلبد را به حضور سفیر حاضر کند و سریعاً طی تماسی با مادرش وی را از ماجرا خبردار کند. ملکه مادر نیز با تلفن به محمود جم دستور می‌دهد که پهلبد را به فلسطین و نزد سایر افراد خاندان بفرستد که به تهران حرکت کنند. بدین ترتیب پهلبد از مخمسه‌ای که سفیر برای او ایجاد کرده بود آسوده گردید. جم کل ماجرای بالا را برای شاه چنین گزارش می‌دهد:

اما راجع به عزت‌الله مین‌باشیان که امر فرمودند از مسافرت نامبرده به امریکا به مصلحتی جلوگیری شود، نظر به اینکه ایشان به اسم جعلی مهرداد پهلبد به قاهره آمده بود مدتی پیدا کردن او طول کشید... به هر حال مشارالیه را به سفارت احضار و اوامر مبارک را ابلاغ، هر طوری بود مشارالیه را حاضر به مراجعت ایران نموده، هفتم دی [۱۳۲۳] با راه‌آهن به فلسطین حرکت نمودند. عجیب این است که پنجم دی از احمد شفیق و الاحضرت اشرف سراغ مین‌باشیان را گرفتم؛ هر دو اظهار بی‌اطلاعی نمودند در صورتی که من: اشیان شب و روز در منزل ایشان بوده است... و الاحضرت اشرف پس از فاش شدن مطلب، وصول امر مبارک را با تلفن به عرض علیاحضرت ملکه، که فلسطین تشریف دارند، رسانده بود و علیاحضرت با تلفن به فدوی فرمودند که مین‌باشیان برای معالجه آمده ایشان را به فلسطین بفرستم که همراه خودشان تهران ببرند.^۱

با تمام این مخالف‌خوانی‌های افراد مختلف بالاخره در سال بعد یعنی ۱۳۲۴ از دواج رسمی این دو در قاهره صورت می‌گیرد. محمود جم که به رغم میل خود باید در جریان امور اتباع ایرانی در مصر قرار بگیرد درباره این ازدواج به پسرش چنین می‌نویسد: «البته شنیده‌اید شمس بالاخره زن عزت مین‌باشیان شد و شیخ جلال عقدش کرد. فعلاً در خارج از قاهره در خانه کوچکی که مال احمد شفیق است منزل دارد و می‌خواهد به

۱. سند شماره ۹ از مجموعه اسناد شمس پهلوی.

آمریکا برود.^۱

در ادامه نامه بالا محمود جم با اشاره به توطئه درباریان برای دور کردن فریدون جم از کنار شاه، این عمل را به بادمجان دور قاب چینهای درباری منتسب می‌کند و به فریدون پیشنهاد می‌کند که از گفتن سخنان بی‌پرده مقابل دیگران پرهیز نماید. بعد از ازدواج، این دو به آمریکا مسافرت می‌کنند. پهلبد برای ادامه تحصیل آنجا می‌ماند و شمس بعد از مدتی به ایران باز می‌گردد.

تغییر مذهب

یکی دیگر از علایق شمس که از زمان حیات پدرش آغاز شده بود گرایش وی به آئین مسیحیت است که این گرایش نهایتاً به مسیحی شدن وی می‌انجامد. مسیحی شدن شمس جسته و گریخته بین مردم شایع بود ولی به صحت و سقم آن چندان اطمینان نداشتند.

البته دربار شاهنشاهی نیز علاقه‌ای نداشت که این خبر منتشر شود چون برای خاندان سلطنتی و شاه یک کشور اسلامی چندان زیبنده نبود که خواهرش به آئینی دیگر اعتقاد داشته باشد. به همین جهت شاه مستقیماً از علم می‌خواست که در کتمان این قضیه و بی‌سر و صدا بودن آن تلاش کند چنان که علم در ذیل خاطرات سال ۱۳۵۱ چنین می‌نویسد: «برنامه سفر والاحضرت شمس را به رم و واتیکان تقدیم کردم. شاه آن را تأیید کرد به شرط اینکه والاحضرت درباره ملاقاتش با پاپ زیاد سر و صدا راه نیندازد.»^۲

در لابه‌لای خاطرات پهلبد گاه سخنانی بین پهلبد و شمس رد و بدل می‌شود که نشان‌دهنده علاقه آشکار شمس به مسیحیت و دل‌بستگی به آن است به طوری که پهلبد نیز با توجه به همین علاقه شمس و برای به دست آوردن رضایت او گرایشهایی به مسیحیت نشان می‌دهد.

از اولین منابعی که بتوان آغاز و ابتدای علاقه وی را به مسیحیت را در آن جستجو کرد می‌توان به خاطرات نادر آراسته اشاره نمود. وی به عنوان سفیر وقت ایران در آلمان در خاطرات خود به سال ۱۳۱۶ چنین می‌نویسد:

چند روز بعد از ورودم به برلن ... از طرف دفتر مخصوص شاهنشاهی تلگراف رسید

۱. سند شماره ۱۰ از مجموعه اسناد شمس پهلوی.

۲. اسدالله عنم. گفتگوهای من با شاه. تهران، طرح نو، ۱۳۷۱: ج ۲، ص ۷۰۶.

که علیاحضرت ملکه پهلوی به اتفاق والاحضرت شمس و همسرشان افریدون جم برای معالجه وارد آلمان می‌شوند. ... پس از پایان معالجه از شهرهای هامبورگ و کلن بازدید نموده و فقط والاحضرت به تنهایی برای بازدید از آثار تاریخی و مذهبی ایتالیا با اجازه تلگرافی اعلیحضرت رضاشاه رهسپار آن کشور شدند.^۱

شمس حتی پا را از این فراتر گذاشت و در حد یک مبلغ و میسیونر مذهبی عمل می‌کرد، یعنی هنگامی که در اوج ثروت و مکنت بود دست به یک رشته فعالیت مذهبی و تبلیغی زد که از آن جمله تأسیس یک مدرسه مذهبی - مسیحی در ملک اختصاصی اش در کرج بود. وی برای تکمیل استادان و معلمان این مدرسه مذهبی از مؤسسات و مدارس مذهبی ایتالیا نیز درخواست کمک کرد. همچنین کلیسای کوچکی نیز در کاخ مهر شهر ایجاد کرده بود.

ظفر بختیار که از جانب شمس این امر را به عهده داشت در اوایل سال ۱۳۵۷ در گزارشی که به پیشکاری شمس ارسال می‌کند، نتیجه فعالیتها و مذاکرات خود را با مدیران مدارس مری مونت و سنت جورج - که هر دو از مدارس مذهبی ایتالیا هستند - را چنین شرح می‌دهد:

در تاریخ ۴ فوریه ۱۹۷۸ این جانب به کالج آموزشی سنت جورج در شانزده کیلومتری رم مراجعه و پس از بازدید از قسمتهای مختلف کالج مذکور با آقای H. Fairtlough رئیس کالج سنت جورج مذاکرات مفصلی به عمل آمد و، با توجه به امکانات آموزشی و رفاهی وسیعی که برای ۸۰۰ نفر دانش آموزان مختلط فراهم شده است، ایشان ضمن مشاهده پروژه‌های تهیه شده مهندسین مشاور آرکید با خشنودی قول هرگونه همکاری اعم از تهیه پرسنل لازم و دادن کمکهای فنی و همچنین تقبل اداره امور مدرسه را در مهر شهر تعهد نمود.^۲

علاوه بر شمس و پهلبد فرزندانش نیز طبق رویه آنان به این آیین گرویدند که در اسناد ارائه شده در بخش پایانی به عیان دیده می‌شود.

شمس و جمعیت ادبی

تا اواخر دهه سی و قبل از ملی شدن صنعت نفت ایران زندگی شمس ظاهراً در آرامش سپری می‌شد. در این زمان و با توجه به اوج حوادث سیاسی او همچنان علاقه‌ای

۱. سالنامه دنیا ج ۲۳ ص ۲۶۱. ۲. سند شماره ۲۳ از مجموعه اسناد شمس پهلوی.



مسافرت شمس پهلوی و مهرداد پهلبد به واتیکان [۱۵۳۹-۱-پ]

به دخالت در امور سیاسی نشان نمی‌دهد و تنها برای کسب وجهه اجتماعی ریاست جمعیت شیر و خورشید سرخ را پذیرفته بود. تشکیل دادن جمعیتی ادبی که به صورت خصوصی برگزار می‌شد یکی دیگر از جنبه‌های زندگی وی در این مقطع زمانی است. یکی از دعوت شدگان این جلسات ادبی دکتر قاسم غنی است که در خاطرات خود چنین می‌نویسد:

شمس پهلوی سلوکش آرام، جمعیه‌یی دارد، هر سه‌شنبه جماعتی را به عنوان جمعیه ادبی دعوت می‌کند از فرنگی و ایرانی که چای می‌خورند و گاهی کنفرانس و نطق می‌دهند. رئیس عالی هیئت شیر و خورشید است. جنبه مادری دارد؛ طفلی دو ساله دارد. ... گویا قصد دارد به آمریکا برود.^۱

دعوت شدگان این محفل به ظاهر ادبی همه از دوستان شمس و پهلبد و جوانانی با تحصیلات غربی و جویای نام و طالب قدرت بودند که یکی از راههای نفوذ به مقامات بالا را در این جمع یافته بودند. مهرداد پهلبد که علاقه وافری به تمدن آمریکایی و زندگی در آنجا از خود نشان می‌داد روزی از دکتر غنی دعوت می‌کند که برای سخنرانی در باب آمریکا به آن محفل بیاید. برای اینکه به گوشه‌ای از مباحث این جمع آگاهی پیدا کنیم با استفاده از خاطرات دکتر قاسم غنی نگاهی به آن می‌اندازیم.

هفته بعد سه‌شنبه، که روز همان جلسات است، رفتم ... در آن مجلس آقای عیسی سپهبدی به فرانسه نطقی کرد. شمس خواهش فرمودند من هفته بعد صحبت کنم و شوهرشان عزت‌الله خان پهلبد (مین‌باشیان) گفت از آمریکا حرف بزنم ... روز سه‌شنبه بعد از مقدمه و تحسین مجلس گفتم: در آمریکا ترتیبی سؤال و جوابی دارند؛ غالباً تقلید از سبک forumهای روم و یونان است. حالا من می‌خواهم این سبک هم یک نوع تنوعی باشد. هر کس بخواهد سئوالی بکند، حاضریم. ... خلاصه شروع شد. دکتر وکیل داماد منصورالملک پرسید که آیا مادیت و تقدم در تمدن مادی در آمریکا احساسات را نکشته؟ جوابهایی دادم. دکتر خلعتبری رئیس بلدیة پس از شرحی که فقط دکتر غنی است که می‌تواند بایستد و هر سئوالی را جواب بگوید، پرسید عوامل این ترقی چیست که در مدت قلیلی این همه ترقی کرده‌اند؟ سیمین اسفندیاری به طور مزاح گفت: در آمریکا هم حسد هست؟ هژیر راجع به

۱. قاسم غنی، خاطرات دکتر قاسم غنی چاپ دوم. [تهران] نشر کاوش، ۱۳۶۱. ص ۲۴۴.